

در فردای ۱۸ تیرها

(بخش دوم)

نقش ایرانیان برون مرز در اثر گذاری بر سیاست های غرب و مقابله با شبکه لابی گران

محمد پروین

mparvin@mehr.org

۲۰ جولای ۲۰۰۸

پیش گفتار:

در بخش نخستین این نوشته، نقش ایرانیان برون مرز در مبارزات درون ایران برای کمک به ایجاد یک جنبش با برنامه در درون مرز در دو زمینه توضیح داده شد [۱]. محور بحث دومین بخش این نوشته بر این استوار است که مهمترین نقشی که برون مرزبانان میتوانند داشته باشند، تلاش در جهت برداشتن مانع کمک دولت های غربی و مشروعیت بخشی به رژیم ملایان است. شناخت حامیان و لابی گران رژیم در برون مرز و شبکه های ائتلافی مختلفی که در خارج و داخل ایران ایجاد کرده اند و متوقف کردن ماشین لابی گری بعنوان یک عامل تعیین کننده مورد بحث قرار خواهد گرفت. این بحث در پرتو تحولات جدیدی انجام خواهد شد که در جهت سازش امریکا با رژیم ملایان به سرعت در حال شکل گیری است.

با آنچه که این روزها در صحنه روابط امریکا و رژیم ملایان در حال شکل گیریست، شاید دیر باوران ما و آنانکه اسیر تبلیغات حامیان رژیم بوده اند هم متوجه شده باشند که بیشتر از خطر حمله امریکا به ایران، خطر پذیرش و کمک در تثبیت رژیم اسلامی است که مردم ایران را تهدید میکند. سیاست های مماشات گرانه غرب و تلاش برای تغییر رفتار رژیم، اگر چه نه بطور رسمی اما از این زاویه شکل گرفته است که رژیم ملایان تنها بدیل موجود در ایران است و نتیجتاً مخاطب هم در بد و بستانهای سیاسی آنها هستند. اینکه در ایران بدیل سیاسی که بصورت یک جنبش با برنامه و فراگیر در جهت براندازی رژیم اسلامی فعال باشد موجود نیست واقعیتی است تلخ، منتها به واقعیت دیگری که باید در این رابطه توجه داشت اینست که یکی از دلایل مهم عدم ایجاد این بدیل، همین سیاست های مماشات گرانه و ایجاد موانع مختلف برای اپوزیسیون واقعی رژیم بوده است. انسانهای هوشمندی در ایران میتوانند ببینند که برای دستیابی به یک دموکراسی سکولار نه تنها از حمایت جامعه جهانی برخوردار نیستند بلکه این جامعه عملاً در کنار رژیمی است که روزانه ابتدائی ترین حقوق آنها را سرکوب میکند.

دنیای غرب سیاستی دوگانه و بظاهر متضاد را دنبال میکند. بخش اعظم اتحادیه اروپا و بخش هائی

از سیاست سازان امریکا مسئله نشست و مذاکرات بدون قید و شرط با ملایان را دنبال میکنند و بخش‌هایی دیگر از سیاست مداران و سیاست سازان امریکا موضعی عنوان میکنند که حمله نظامی را ولو در ابعادی محدود تداعی میکند. تنها کمی تامل می‌خواهد که نشان دهد هر دو این سیاست‌ها یک هدف را دنبال میکنند و فقط تاکتیک‌های متفاوت برای رسیدن به این هدف مشترک دارند. هدف آن است که رژیم غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. تحریم‌های مختلف تماما همین خواست را دارند. آنانکه بدنبال مذاکرات بدون قید و شرط هستند نیز همین یک شرط را دارند. بسته‌های مشوق پیشنهادی برای اینکه ملایان این پیشنهاد را بپذیرند بطور مداوم سنگین‌تر شده است و هر چه رژیم بیشتر گردن کشی میکند سنگین‌تر میشود. خانم کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه امریکا در چهارم جون برای چندمین بار اعلام کرد که "اگر ایران غنی سازی را متوقف کند من به همقطاران خود در شورای امنیت خواهم پیوست و حاضرم در هر زمان و هر جا و بر سر هر مطلبی با رژیم ایران صحبت کنم."

خانم رایس، آقای رابرت گیت وزیر دفاع امریکا و شخص پرزیدنت بوش بارها گفته‌اند که اگر رژیم اسلامی غنی سازی خود را متوقف کند ورودشان را به جامعه جهانی تبریک خواهند گفت.

باج دادن‌های به ملایان از این هم فراتر رفته است. ماه گذشته اتحادیه اروپا پیش شرط تعلیق غنی سازی برای انجام مذاکرات را پس گرفت و فقط خواستار این شد که رژیم بر میزان فعلی غنی سازی خود نیافزاید. امریکا نیز علیرغم مخالفت اولیه خود هفته گذشته این پیشنهاد را پذیرفت و اعلام کرد که اگر چه ضرورتی برای شرکت مستقیم امریکا در نشست اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی نیست، اما امریکا با برداشتن پیش شرط تعلیق غنی سازی موافق است. در این گیر و دار بود که پیشنهاد امریکا به ملایان برای ایجاد دفتر منافع امریکا در تهران نیز بر ملا شد. خانم رایس زمانیکه با انتقاد شدید روبرو شد اعلام کرد که منظور ما ایجاد ارتباط با مردم ایران بوده است! منتها عملا مسئله اصلی ایرانیان که نقض حقوق اولیه آنها توسط رژیم ملایان است در هیچ جایی مطرح نیست. حمایت زبانی هست، وزارت امور خارجه امریکا و اتحادیه اروپا مدام در گزارشات سالانه و ماهیانه در مورد نقض حقوق بشر در ایران انتقاد میکنند. منتها در عمل در هیچ کدام از طیف وسیع تحریم‌ها، شرط توقف نقض حقوق بشر جایی ندارد. و سر انجام روز چهارشنبه ۱۶ جولای، وزارت امور خارجه امریکا اعلام کرد که نماینده امریکا، ویلیام برنز، در مذاکراتی که قرار است در سوئیس با نماینده رژیم اسلامی، سعید جلیلی تشکیل شود شرکت خواهد کرد. در این جلسه مشوق‌های جدید ۶ کشور به نماینده رژیم ارائه خواهد شد. بر اساس گزارش لس آنجلس تایمز، همراه با این مشوق‌ها نامه‌ای نیز با امضای خانم کاندولیزا رایس به نماینده رژیم اسلامی داده خواهد شد. بنظر میرسد که "محور شیطانی" سر انجام جایش را در قلب خانم رایس باز کرده است! و سرانجام روز پنجشنبه ۱۷ جولای، روزنامه گاردین در انگلستان گزارش داد که ایجاد دفتر منافع امریکا در ایران در ماه آینده اعلام خواهد شد و از این دفتر بعنوان جایی در نیمه راه گشایش سفارت امریکا در ایران نام برد. علیرغم همه این‌ها احتمال اینکه رژیم اسلامی در نشست جمعه ۱۸ جولای به توافق مشخصی با غرب برسد نیست، چرا که تاکتیک رژیم در ایجاد تاخیر و سعی در ادامه وضعیت موجود سخت موفق‌آمیز بوده است و مدام بسته مشوق‌ها را سنگین‌تر کرده است. منتها بنظر میرسد که تحت تحریم‌های موجود و

احتمال افزایش آن، رژیم ملایان سرانجام با گرفتن حداکثر امتیازات ممکن، به تنها خواست غرب که شرط تعلیق غنی سازی است پاسخ مثبت خواهد داد.

ائتلاف شبکه های دلالان رژیم اسلامی

حامیان و لابی گران رژیم به وجود این شرایط دلخواه بسنده نکرده اند و برای قطعیت بخشیدن به سیاستی که برای رژیم ملایان مشروعیت قائل شود، لحظه ای درنگ نکرده و از اینرو موفقیت های بسیاری بدست آورده اند. آنها با استفاده از خلأیی که ایرانیان مخالف رژیم در برون مرز ایجاد کرده اند، با تاکید دروغین و اغراق آمیز به حمله نظامی و سعی در ایجاد جو وحشت، بدلیل جنگ را، سازش و پذیرش ملایان عنوان کرده و تا حد امکان این ایده را جا انداخته اند. دلال رژیم با استفاده از برخورد های دگم بخش های به اصطلاح چپ، موفق شده اند خود را بعنوان مدافع صلح در کنار این گروه ها و افراد و گروه های مدافع صلح قرار دهند. آنها از زاویه مخالفت با سیاست های بوش، ملایان را مظلوم جلوه داده و نقض حقوق بشر در ایران را هم ناشی از سیاست های دولت بوش و تحریم های وارده بر ملایان دانسته اند. ائتلاف های گوناگونی در سطوح مختلف بین این گروه ها صورت گرفته که در تمامی آنها سازمان نیاک به مدیریت تریتا پارسی نقش عمده ای داشته است. ماه گذشته ائتلاف وسیعی بین گروه های لابی گر و سازمان های مدافع آنان صورت گرفت و تشکیلاتی بنام "مبارزه برای سیاستی جدید بین آمریکا و ایران" [۲] بوجود آمد.

شورای ملی ایرانی- امریکائی (نیاک) [۳]، سازمان مبارزه با تحریم و جنگ (کسمی) [۴]، پروژه مصدق [۵]، سایت پیوند [۶] و شورای روابط عمومی امریکائیان مسلمان [۷] از جمله گروه های شرکت کننده در این ائتلاف هستند. هدف اصلی این تشکیلات برداشتن تحریم است و اینکه گفتگو های بدون قید و شرط، دو جانبه و جامع بین دولتهای آمریکا و ایران راه حل منطقی برای حل منازعات طولانی است که خاور میانه را دچار بی ثباتی کرده و اقتصاد جهانی را تهدید میکند.

هفته قبل ائتلاف دیگری بین دو گروه لابی گر بنام های آی-ا-پک [۸] و پایا [۹] صورت گرفت. آی-ا-پک در سال ۲۰۰۲ و پایا در سال ۲۰۰۸ تاسیس شده اند.

حمید بیگلری رئیس هیئت مدیره، بابک حقوقی مدیر اجرائی و رودی بختیار دبیر روابط عمومی سازمان پایا هستند. حسن نمازی عضو هیئت مدیره و موسس و مراد قربان مدیر امور سیاسی آی-ا-پک میباشند. برای شناخت اهداف و ماهیت این گروه ها شاید تنها اشاره به یک جمله که در وب سایت پایا آمده است کافی باشد:

"تحریم های آمریکا اثرات بسیار مضری بر مردم ایران داشته است ... و الزاما منافع آمریکا و اهداف سیاسی آن را در منطقه نیز تامین نمی کند و باید لغو شود."

سازمان نیاک و دبیر آن تریتا پارسی در نقل قول های متعدد تشکیل پایا را بعنوان اولین گروه لابی گر تبریک و تهنیت گفته اند.

برای اینکه شناخت بیشتری از مکانیسم لابی گران رژیم اسلامی پیدا کنیم باید به تشکیل گروهی تحت عنوان "شورای ملی صلح" اشاره کرد که اخیراً به همت خانم شیرین عبادی، ابراهیم یزدی و خسرو پارسا در ایران ایجاد شده است. در بیانیه اعلام موجودیت این گروه اهداف آن تعریف شده است و خلاصه آن اینچنین است:

- لغو تحریم ها و ممانعت از اعمال تحریم های بیشتر

- پایان دادن به وضعیت " نه جنگ، نه صلح."

- ایجاد و تقویت زیر بنای صلح و ممانعت از حمله نظامی

برای دستیابی به این اهداف اقدامات زیر پیشنهاد شده است:

- بسیج همه نیروها و امکانات برای ایجاد و حفظ صلح

- دفاع از افراد و گروه هایی که برای صلح فعالیت میکنند

- همکاری با همه گروه ها صلح جهانی برای جلوگیری از جنگ

- تشکیل یک ائتلاف از اقشار مختلف اجتماعی برای ایجاد جنبش صلح

- ایجاد فرهنگ صلح و آگاهی از عواقب جنگ از طریق فیلم، اسلاید، کتاب، تاتر- کارگاه و همکاری با گروه های مخالف تحریم و جنگ.

تامل اندکی در نحوه و شیوه بیان اهداف و برنامه های شورای ملی صلح، میتواند هم خوانی و همسازی آن را با گروه های لابی گر برون مرز نشان دهد. تاکید بر جنگ، و صلح طلبی تکیه گاه جذاب و موضعی انسان دوستانه است. منتها پیش گرفتن این روش بنحوی که بزرگترین عامل جنگ و دشمن صلح، رژیم ملایان حاکم را بدست فراموشی بسپارد، جز حمایت از وضعیت موجود در ایران راه بهیچ جای دیگری ندارد. پایان دادن به وضعیت نه جنگ نه صلح به چه معنائیست؟ مخالفت با جنگ، ولو هر قدر غیر ممکن، موضع درستی است. اما سؤال اساسی اینست که مقصودمان از صلح چیست؟ در شرایطی که هیچ مقام و نهادی در دنیا خواست جنگ با مردم ایران را عنوان نکرده است، صلح مورد درخواست، تنها رژیم حاکم بر ایران را میتواند در بر گیرد و خواست شورای صلح در واقع اینست که به وضعیت نه جنگ نه صلح با رژیم خاتمه داده شود و با ملایان صلح برقرار شود. این راه برون رفت از خطر جنگ که در واقع مشروعیت طلبی برای ملایان است، نادیده گرفتن جنگی خونین و خاتمان برانداز است که رژیم اسلامی از بدو تاسیسیش علیه تمام کسانی که به سیستم واپس گرایی نه گفته اند آغاز کرده است. علاوه بر اهداف و نظرات، زبان بکار گرفته شده در این اعلام موجودیت نیز زبان لابی گران رژیم در خارج است. تاکید بر همکاری با گروه های مخالف تحریم و جنگ بدون کوچکتری اشاره ای به ماهیت رژیم ملایان و این واقعیت

که یکی از ارتقا دهندگان این شورا، از زمره وقیح ترین حامی و لابی گر ایجاد ارتباط بدون قید و شرط با رژیم اسلامی بنام "مخالفت با تحریم و جنگ" (کسمی) [۴] میباشد، بسیار سؤال بر انگیز است.

اشارات مختصری که به ماهیت شبکه های جدید لابی گر شد، بطور طبیعی نوع کار و فعالیت برون مرزبان را تعریف میکند.

چه باید کرد؟

کار عمده ما در خارج میتواند انعکاس مبارزات درون، تبلیغ این که علیرغم همه این جنایات، مردم ایران به سیستم اسلامی تمکین نکرده اند و جلب توجه مردم جهان به مبارزات آنها و این نتیجه گیری باشد که اگر دولتهای غرب به این رژیم کمک نکنند مردم ایران خود قادر به نابودی رژیم ترور و وحشت خواهند شد. بنابراین ایجاد امکان برای فعالان درون مرز بنحوی که در بخش نخست این نوشته توضیح داده شد از حیاتی ترین کارهای ممکن است. توقف ماشین لابی گری در خارج، ایجاد تحریمی دائمی و هوشمندانه و مشروط کردن آن به توقف نقض حقوق بشر در ایران و آزادی زندانیان سیاسی بعنوان اولین قدم باید محور کار اصلی ما قرار گیرد. تحقق این خواست و اعمال آن با توسل به احساسات انسان دوستانه و تاکید بر تعهد به دموکراسی دول سود جوی غربی امکان پذیر نیست. ایجاد یک بلوک سیاسی غیر جانبدار و جلب حمایت لازم برای قبولاندن و تحمیل این خواست باید بعنوان تنها پروژه موثر و مفید خارج کشور مورد قبول ایرانیان آزادی خواه قرار گیرد.

باید اینکار را با مخاطب قرار دادن مردم آزادی خواه دنیا، اتحادیه ها، مراکز حقوق بشر، انجمن ها و گروه های غیر ایرانی انجام داد. برای انجام اینکار باید بتوانیم از رسانه های غربی استفاده کنیم. باید بتوانیم حداقل تحت شرایط خاص زمانی، بر پاره ای از قانون گزاران اثر بگذاریم و آنها را با خود همراه سازیم. انجام چنین کار حیاتی در حد توان یک و یا چند گروه نیست. مشارکت بسیاری را طلب میکند تا گروه های کاری لازم را تشکیل داد. تابوهای بسیاری که هنوز در میان ایرانیان مخالف رژیم رایج است و این واقعیت که این پروژه تلاشی بس سخت را طلب میکند از زمره موانع سر راه تشکیل یک بلوک فعال در این جهت بوده است. زمان تنگ است و کاری دشوار ولی ممکن در پیش. باید تا هنوز زمانی باقیست و ملایان حاکم کاملاً مورد پذیرش دنیای غرب قرار نگرفته اند آنرا به آزمون گذاشت.

یادداشت ها:

۱- در فردای ۱۸ تیر ها، بخش ۱

http://mehr.org/Beyond_18Tir_Part1.htm

۲- "مبارزه برای سیاستی جدید بین امریکا و ایران"

The Campaign for New American Policy on Iran (CNAPI)

۳- شورای ملی ایرانی- امریکائی (نیاک)

National Iranian American Council

۴- سازمان مبارزه با تحریم و جنگ

Campaign Against Sanction and Military Intervention

۵- پروژه مصدق

The Mossadegh Project

۶- سایت پیوند

Payvand Iran News

۷- شورای روابط عمومی امریکائیان مسلمان

Council on American Islamic Relations (CAIR)

۸- کمیته اجرائی ایرانی- امریکائی

Iranian American Action Committee (IAPAC)

۹- ائتلاف امور اجتماعی ایرانی امریکائیان

Public Affair Alliance of Iranian Americans (PAAIA)

منبع:

http://mehr.org/Beyond_18Tir_Part2.htm